

خون جانباخته‌گان تابستان ۶۷ در یک جوی جاری شد!

۱۶ سال از جنایت عظیم حاکمین جمهوری اسلامی ایران در کشتار زندانیان سیاسی ایران می‌گذرد. این جنایت در نوع خود چیزی کم‌تر از کشتار ارتش چنگیزخان، نازیها و فاشیستها نداشته و خمینی و دارودسته‌اش را در زمره‌ی چنگیزخانها، آغا محمدخانها، هیتلرها، موسولینینها، فرانکوها، بوشها و امثالهم قرار داد. این جنایت نه از خاطره‌ی پدران و مادران و برادران و خواهران و فرزندان جان‌باخته‌گان و مردم ایران به این زودی خواهد رفت و نه مدافعین آن با هر رنگ و نیرنگی تطهیر خواهند شد! بر تارک دین‌مداران حاکم جنایات عظیمی حک شده‌است که جز با طرد دین از دولت و مبارزه با ایده‌آلیسم مذهبی و خرافات ناشی از آن، که هنوز هم صدها میلیون و شاید میلیاردها انسان را در زیر چنبره‌ی تخدیر آمیز خود اسیر کرده‌اند، زدوده نخواهد شد. دین اسارت انسان به دست انسان را به نام خدا و ماوراءالطبیعه خواستار است و اگر با زبان نتواند این اسارت را به بشر به قبولاند، با شمشیر دست به کار می‌شود و طبقات استثمارگر در پناه آن هزاران سال است که به چاپیدن ثمره‌ی کار انسانهای کار و زحمت ادامه می‌دهند.

اما در شانزدهمین سال گرد قتل‌عام زندانیان سیاسی، تنها مرثیه خوانی در مورد جان‌باخته‌گان کافی نیست. رژیم جمهوری اسلامی به رهبری خمینی برای تثبیت پایه‌های لرزان حکومتی‌اش که ناشی از قبول شکست در جنگ ارتجاعی ایران و عراق بود، ابلهانه و ددمنشانه به این قتل‌عام دست زد با معیار: "اگر با ما نیستی، علیه ما هستی و باید اعدام شوی!" نشان داد که منطق مرتجعین تاریخ یکی است و ۱۳ سال بعد همین ادعا از زبان بوش بیان شد! و بدین ترتیب گزلیک حاکمان بر قلب کمونیستها و دیگر نیروهای رادیکال ضد دیکتاتوری ولایت فقیه فرو رفت و در گودالهای تدارک دیده شده، به طور جمعی خاک شدند!

از این جنایت فجیع تاریخی، درس لازم گرفته نشد. ارتجاع منافع خود را بهتر از منافع مخالفین‌اش درک کرده‌بود. اپورتونیستهای انقیاد طلب دیروزی و آنارشئیستها باز هم به جُست و جوی "رحمتی" از جانب جناحی از بورژوازی حاکم و یا امپریالیستها برآمدند و خون جان‌باخته‌های‌شان را در چهار راه سیاست به قیمت ناچیزی فروختند. تعدادی از نیروهای مدعی کمونیسم نیز در پشت سر آنان، با ادامه به تفرقه، در عمل به سیاست اتمیزه کردن جنبش کارگری و کمونیستی بورژوازی جهانی و داخلی لبیک گفتند و این جنبش را از داشتن رهبری پیش‌رو و کمونیست، محروم نمودند.

آیا قرار است هنوز هم خون کمونیستهای بدون کمون در جدایی از هم در یک جوی جاری شود؟ آیا قرار براین است که کمونیستها هویت اصلی خود را که مبارزه زیر یک خط و در یک سنگر برای متحد کردن و رهبری کارگران جهان است، فراموش کنند؟ آیا قرار است که هنوز هم در حرف کمونیست و در عمل خرده‌بورژوا باقی بمانند؟

وقت آن رسیده‌است که کمونیستهای صادق به آرمان پرولتاریا عمیقاً بیانیدند که در خدمت کدام طبقه مبارزه می‌کنند و چرا جنبش کمونیستی جهان به حاشیه رانده شده و بورژوازی علیرغم انفرادش، بر مردم جهان مسلط است!

بیائید تا مشترکاً سران رژیم جمهوری اسلامی ایران را در دادگاهی بین‌المللی و مرکب از قضات برجسته انقلابی، دموکرات و مردمی به محاکمه بکشانیم و کار ناتمامی را که دیروز شروع کرده بودیم به پایان برسانیم.

پرچم مبارزه تا به آخر جان‌باخته‌گان تابستان ۶۷ را برافراشته نگهداریم!

برای سرنگون ساختن رژیم حاکم بر ایران، متحد و متشکل شویم!

برای آزادی بی‌قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم، تنها راه رهایی!